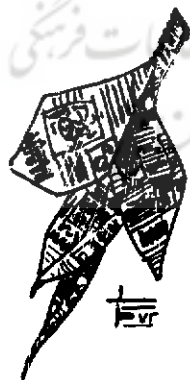


وجود ساختار نامتعادل سیاسی و حاکمیت ستم بر ملت در گذشته، و همچنین نفوذ عوامل بازدارنده خارجی و داخلی، ضعف مدیریت و نقصان آموزش، عرصه مطبوعات ایران را به تنگنای آزردهنده‌ای کشاند و از رشد آن جلوگیری کرد. این مشکلات و نارسایی‌ها به اندازه‌ای گسترده شد که تحول و دگرگونی در جهت توسعه ملی و آگاهی‌های اجتماعی که اساس رسالت مطبوعات را شکل می‌داد با کاستیهایی روبه رو شد.

پیشینه تاریخی انتشار نخستین روزنامه در ایران، نمایانگر حالت تحمیلی و تشریفاتی آن است. ولی با اوج‌گیری جنبش مردمی در انقلاب مشروطیت، روزنامه‌ها نیز تحول و تکوین یافتند و به تدریج، به جایگاه بایسته خود دست یازیدند؛ روزنامه‌نگاران و نویسندگان در جریان مبارزات ملی بخوبی درخشیدند و در جایگاه اجتماعی و سیاسی مطبوعات، نقش کارسازی را ایفا کردند، اما ناسازگاری حاکمان با روند پیشرفت جامعه و اعمال سانسور و اختناق، این فرصت را به مطبوعات ایران نداد که به ترمیم بنیاد رسالت خود بپردازد. در این راستا شکست مشروطیت و انحراف آن از مسیر واقعی و در پی آن کودتای ۱۲۹۹ رضاخان و حکومت وحشت و اختناق، (تا شهریور سال ۱۳۲۰)، سرانجام باز شدن فضای سیاسی که دیری نپایید و متعاقب آن، کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد، زنجیره‌های اسارت و وابستگی را با پیچشی بیش از توان ملت بردست و پایشان بست و ربع قرن دیگر، امان از ملت ما برید و مطبوعات نیز به تبعیت از این شرایط نامساعد دم فرو بستند و راه‌چاره‌ای نیافتند.



عوامل بازدارنده در رشد مطبوعات

● محمد حسین آل ابراهیم

اشاره

«تاریخچه تحول مطبوعات در ایران، نشانگر این واقعیت است که افزون بر دشواریهای سیاسی و اجتماعی، عوامل ساختاری، مدیریتی، سازمانی و نبود و یا کمبود نیروی متخصص نیز به مثابه دیگر عوامل بازدارنده، همانند اختناق، زور و سانسور، رشد مطبوعات در ایران را با کندی روبه‌رو ساخته است.

این عوامل و دیگر عوامل داخلی و خارجی در تحقیق نسبتاً مفصلی با عنوان «عوامل بازدارنده در رشد مطبوعات» مورد بررسی قرار گرفته است که چکیده آن را در پی می‌خوانید.

بی تردید، حاکمیت چنین شرایطی، پی‌ریزی شالوده‌ساختاری و سازمانی و تخصصی را در مطبوعات اجازه نمی‌داد و بدین ترتیب، اوضاع و احوال نامساعد داخلی و خارجی، همواره از آغاز هر حرکتی در این راستا جلوگیری می‌کرد؛ البته نه به اندازه‌ای که بتواند حاصل کوشش‌های پی‌ریزان یک ساختار مطبوعاتی منطقی را از میان ببرد؛ وجود شرایط مناسب در دوره‌های مختلف، دگرگونی‌هایی را در سازماندهی سیاسی و اجتماعی پدید آورد و در نتیجه، مطبوعات توانستند با بهره‌گیری از این ساختار با نیاز جامعه و تحولات سیاسی و اجتماعی هماهنگ شوند. تاریخچه تحول مطبوعات در ایران، نشانگر این واقعیت است که افزون بر دشواریهای سیاسی و اجتماعی، عوامل ساختاری، مدیریتی، سازمانی و نبود یا کمبود نیروی متخصص نیز به مثابه عوامل بازدارنده، همانند اختناق، زور و سانسور، رشد مطبوعات در ایران را با کندی روبه‌رو ساخت.

کشورهای پیشرفته، در کنار تغییرات اساسی در ساختار سیاسی و اجتماعی، در عرصه مطبوعات نیز به آموزش روزنامه‌نگاران از یک سو و اعمال مدیریتی منطقی براساس نیازهای جامعه فرهنگی از سوی دیگر توجه خاصی میدول داشته‌اند. راه‌اندازی رشته‌های خاص روزنامه‌نگاری در دانشگاهها و برقراری کارآموزی عملی در مؤسسات مطبوعاتی، ایجاد آموزشگاههای ویژه تربیت و آموزش روزنامه‌نگاران از راههای تأمین کادر ورزیده و متخصص در عرصه مطبوعات است.

در ایران نیز همراه با توسعه کمی و کیفی مطبوعات، به ساختار مطلوب آن نیز توجه شده است، پس از دورشدن امریکبیر از سیاست اصلاحی کشور، مردم به حرکات و تصمیمات میرزااحسین‌خان سپهسالار چشم دوخته بودند، او توانست با برپایی روزنامه‌ای به نام «نظامی»، نظامی تازه در بنیان اداره روزنامه پدید آورد و در واقع پدید آورنده تحولی ارزنده در مطبوعات

باشد، هرچند که دوران خدمات میرزااحسین‌خان سپهسالار دیری نباید، ولی اقدامات اصلاحی او مدیریتی نسبتاً مطلوب را در مطبوعات ایران پی‌ریزی کرد. در ده‌سالی که سپهسالار، نقش آفرین جامعه ایران بود، مطبوعات در اختیار مردم ایران قرار گرفت، انتقاد و برخورد عقاید در جایگاه خود نشست و تشکیل هیأت تحریریه و اداره روزنامه به صورت جمعی، جای خود را یافت، ولی آموزش روزنامه‌نگاری همچنان به بوته فراموشی سپرده شد.

از آغاز تأسیس روزنامه در ایران تا ۱۵۰ سال بعد که صدها محصل برای کسب دانش در زمینه‌های گوناگون به خارج از کشور اعزام شدند، شمار روزنامه‌نگارانی که برای آموزش روزنامه‌نگاری به اروپا اعزام شدند، اندک است و این امر می‌تواند یکی از دلایل اساسی عدم پیشرفت کار مطبوعات در ایران باشد. اگر فشارهای سیاسی را برآن بیفزاییم، درست به همان نتیجه‌ای می‌رسیم که افراد شایسته و روشنفکر کمتر در عرصه مطبوعات گام نهادند و آنان که به عنوان روزنامه‌نویس در این عرصه فعالیت داشتند، نتوانستند منشاء تحولات اساسی در کار روزنامه‌نویسی باشند، روزنامه‌ها، به دلیل نبود سیاست منطقی، به دربار و فرمانروایان وابسته شدند و این سیاست که دلخواه پادشاهان و فرمانروایان بود، ریشه‌ای توانمند یافت.

در نخستین دوره انقلاب مشروطیت و در هنگام گشایش نخستین مجلس قانونگذاری و در شرایطی که ۷۰ سال فعالیت روزنامه‌نگاری را پشت سر گذاشتیم، روزنامه‌ها به طور کلی در خدمت شاهان خوشگذران و بی‌غیرت زمان بودند، مشروطیت و جنبش مشروطه‌خواهی، شکل گرفت و لزوم یک نظام مطبوعاتی به روشنی احساس می‌شد و نخستین قانون مطبوعات در ۲۴ محرم ۱۳۲۶ هـ.ق به تصویب مجلس رسید که از توانمندی ویژه‌ای برخوردار بود، ولی مطبوعات همچنان در چارچوب ساختاری به دور از

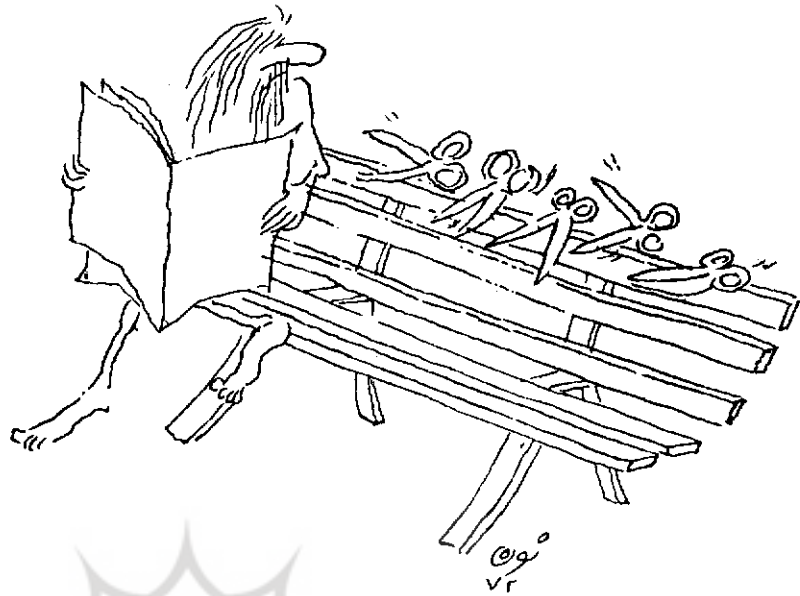
شرایط زمان و مکان دست و پا می‌زدند. این وضع از نظر سازماندهی تا دوره رضاخان ادامه داشت و در این دوره با وجود اختناق و فشار رژیم جبار سلطنتی، روزنامه‌ها به ساختار درونی خود توجه کردند ولی تلاش برای تربیت روزنامه‌نویس و آموزش روزنامه‌نگار همگام با شکل‌گیری مبارزات ملی صورت نگرفت و این وضع، همچنان ادامه داشت تا سال ۱۳۳۰ شمسی که دانشگاه تهران با همکاری اداره اطلاعات امریکا در ایران، نخستین کلاسهای روزنامه‌نگاری را در تهران برپا کرد و بدین ترتیب، نخستین سنگ بنای آموزش روزنامه‌نگاری گذاشته شد.

در سال ۱۳۳۵ دومین حرکت آموزش روزنامه‌نگاری از سوی مؤسسه فرهنگی فولبرایت صورت گرفت؛ مؤسسه فولبرایت با استفاده از بورسهای که در اختیار داشت، پروفیسور ویلسن استاد روزنامه‌نگاری دانشگاه یوتا را به ایران دعوت کرد و بدین ترتیب کلاس روزنامه‌نگاری به عنوان یک بخش از آموزش روزنامه‌نگاری در اختیار او گذاشته شد، شورای عالی دانشگاه نیز با پیوستن این کلاس به دانشکده حقوق موافقت کرد.

این واقعیتی است که شالوده آموزش روزنامه‌نگاری همچون تولد روزنامه در ایران، تقلیدی و به دور از نیازهای واقعی جامعه ایرانی بوده است؛ ولی در سال ۱۳۴۶، «مدرسه عالی مطبوعات» تأسیس شد و در سال ۱۳۵۰ با عنوان «دانشکده علوم ارتباطات» نخستین گروه دانشجویان از این دانشکده فارغ‌التحصیل شدند و به اخذ دانشنامه کارشناسی (لیسانس) نایل آمدند. هدف از تأسیس این دانشکده، تربیت خبرنگار و روزنامه‌نویس برای فعالیت‌های مطبوعاتی در ایران بود. این دانشکده پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با شماری از دانشکده‌ها ادغام شد و تحت پوشش دانشگاه علامه طباطبایی در آمد.

بدین ترتیب، مطبوعات ایران در زمینه آموزش و تربیت کادر متخصص و نیز سازماندهی مطبوعات، نخستین گام را

نداشت. آیا در چنین شرایطی ملت ما می‌توانست «مستقل» باشد و «مستقل» تصمیم بگیرد و قدرت آن را داشته باشد که ایستادگی کند، پس بایسته بود که زنجیرهای وابستگی اقتصادی و فرهنگی پاره شود که نشد و بدانجا انجامید که هویت فرهنگی خود را فراموش کنیم و با اقتصادی وابسته از توان بازماییم.



ج) وجود خبرگزاریهای چهارگانه در جهان که انحصاری و یک‌سویه عمل می‌کنند. خبرگزاریهای آسوشیتدپرس، یونایتدپرس، رویتر و فرانس پرس انحصار خبری جهان را در دست دارند و به دلخواه و براساس سیاستهای کشورهای استعماری و به دور از رعایت احساسات فرهنگی، مذهبی و تاریخی کشورهای دیگر در نشر اخبار عمل می‌کنند و به جای دادن اطلاعات و مطالب دقیق و درست می‌کشند تا در سطحی وسیع و گسترده در افکار و احساسات و فرهنگ مردم، رخنه‌تخریبی کنند، تا سلطه اقتصادی، سیاسی و تکنولوژیک خود را بر سایر ملتها تحمیل کنند. بر همین اساس، ایجاد خبرگزاری در کشورهای غیر متعهد برای پایان دادن به امپریالیسم خبری و فرهنگی ضروری است؛ در این راه باید اقدامات اساسی صورت گیرد که بی‌تردید، چهره جهان و داوری ملتها تغییر خواهد کرد و در غیراین صورت، انحصار خبر در دست غرب باقی می‌ماند و ملتهای دیگر همچنان اسیر برداشتهای حساب شده آنان خواهند بود.

عوامل بازدارنده خارجی

الف) اجرای سیاستهای استعماری در جلوگیری از رشد بیداری مردم در سایر کشورها. تاریخ مبارزات ملت ما دقیقاً تأثیر اجرای این سیاست نکوهیده را نشان می‌دهد و چون دولتهای حاکم از آغاز مشروطیت تا پایان نظام شاهنشاهی در ایران، پذیرای این سیاست بودند، تأثیر آن جای تردید باقی نمی‌گذارد. بنابراین، می‌بایست راه جلوگیری از این سیاست شوم در کشور گرفته می‌شد که نشد و بیداری مردم سالها به تأخیر افتاد و استعمارگران، بکه‌تاز تحمیل این سیاست بودند و چنین شد که سالها از قافله تمدن و ترقی دور ماندیم.

ب) تحمیل زنجیرهای وابستگی اقتصادی و فرهنگی بر مردم. شاهان وابسته، فرمانروایان و دولتمردان سرسپرده که در واقع مجری سیاستهای اقتصادی و فرهنگی بودند، این نتیجه را به بار آوردند که نتوانیم مستقل و وابسته به خود باشیم و زنجیر اسارت را از دست و پای خود باز کنیم. اجیربودن، چشم را به دست دیگران دوختن، حاصلی جز زبونی و تحقیر

برداشت، ولی نتوانست خود را با جهان در حال تحول و رشد برق آسای تکنیک هماهنگ سازد. جز دو موسسه اطلاعات و کیهان که در این راه به اقداماتی دست زدند، بقیه همچنان در نخستین نقطه حرکت خود در جا زدند.

در حال حاضر، با آنکه نزدیک به دو قرن از فعالیت روزنامه‌نگاران در ایران می‌گذرد، جایگاه مطبوعات در جامعه ما مشخص نیست، کمبود کادر ورزیده و متخصص به صورت یک عامل افت مطبوعات، جلوه مشخصی دارد، ضعف بودجه از رشد مطبوعات و گسترش کیفی و کمی آن کاست. نبود سازمان حمایت‌کننده از روزنامه‌نگاران، امنیت این گروه زحمتکش را به خطر انداخت و دهها مشکل دیگر که می‌بایست همه آنها را به عنوان عامل بازدارنده رشد و توسعه مطبوعات ایران، پذیرا باشیم.

مطبوعات ایران از ناصرالدین شاه خوشگذران تا محمدرضا شاه مزدور استعمارگران، جز در چند دوره بسیار کوتاه در خفقان به سر می‌برد و عوامل بازدارنده، مانع اصلی رشد مطبوعات در ایران بوده است.

د) سنگ اندازی در ارسال تکنولوژی

مدرن از سوی کشورهای صنعتی، این سیاست، تازگی ندارد و از نخستین سالهای ایجاد اردوی امپریالیسم، نه تنها در ارسال تکنولوژی مدرن در زمینه ارتباطات، بلکه در تمامی زمینه‌ها وجود داشته و دارد. از این رو فرمانروایان آنها براساس یک سیاست ملی باید به افزایش سطح دانش و آگاهی جوانان بکوشند و آنان را در راه دستیابی به تکنولوژی مدرن یاری دهند و

در غیر این صورت، به انتظار نشستن و امید همکاری کشورهای امپریالیستی را داشتن، اشتباهی بزرگ و گناهی نابخشودنی است. در این راه نمی‌توان کشورهای صنعتی را مقصر دانست، عیب از سایر کشورهاست که چشم به راه «محبت» جهان پیشرفته دوخته‌اند.

ه) کارشکنی در شکل‌گیری خبرگزاری مستقل منطقه‌ای. در این مورد خیانت‌های حاکمان وابسته منطقه، نخستین تأثیر منفی را می‌گذارد، بی‌تردید این اقدام کشورهای استعمارگر در فریفتن حاکمان خود فروشنده منطقه، به صورت واقعی تلخ در آمده است. بنابراین برای شکل‌گیری خبرگزاری مستقل منطقه‌ای باید ملت‌های منطقه بکوشند تا از گزند دولتهای وابسته رهایی یابند.

و) تحمیل ساختار سیاسی در کشور بر اساس اتکاء به غرب و جلوگیری از پیدایش هرگونه ابتکار سیاسی در جهت منافع ملی. در این مورد خاص، نقش مبارزات ملت‌ها تعیین‌کننده است. مبارزات بی‌امان مبارزان در کشورهای دارای حکومت‌های وابسته باید به شکل‌گیری منطقی و عملی برسد و این ممکن نیست جز از راه همبستگی ملت‌های تحت ستم، و یک کشور به تنهایی قادر به انجام آن نیست، باید فریادها هم‌نوا با سایر ملت‌های ستمدیده منطقه باشد و این راه منطقی هر چند سخت و دشوار است ولی باید انجام پذیرد.

عوامل بازدارنده داخلی

الف) ساختار سیاسی و وجود اختناق و سانسور. ملت ستمدیده ایران در طول تاریخ اندوه‌بار خود، همواره با ساختار سیاسی وابسته رویاروی بوده است. اختناق، فشار، تهدید، ارباب، قتل و تطمیع همواره بر زندگی مبارزان ما چیره بوده است و جز در چند برهه از زمان، مطبوعات ما در چنبره ناپاکان اسیر و گرفتار بوده است.

ب) فقر فرهنگ عمومی. بیسوادی بالای

بزرگی بود، روزنامه‌خواندن گناه بزرگی به شمار می‌رفت، بیسوادی، اکثریت جامعه ما را در برگرفته بود و خواندن و نوشتن در انحصار افراد معدود و وابستگان رژیم بود. می‌بایست فقر فرهنگ عمومی را به حداقل کاهش می‌دادیم اما متأسفانه چنین نکردیم، سلطه بیگانگان ره‌آورد این قصور و کوتاهی است. تا زمانی که این بلای جامعه‌سوز درمان نمی‌شد، نتیجه همان بود که شاهد بودیم، حاکمیت ستم، تحمیل اختناق و زور و محو آزادی‌های فردی و اجتماعی. باید این ستم اجتماعی، یعنی بیسوادی را از میان می‌بردیم و بر انجام آن پافشاری می‌کردیم.

ج) اقتصاد نارسا. همه وابستگی‌ها از وابستگی اقتصادی سرچشمه می‌گیرد و نتیجه آن داشتن اقتصادی نارساست. این نارسایی، یکی از عوامل بازدارنده نه تنها توسعه ملی بلکه رشد مطبوعات بوده است. از صدر مشروطیت تا فروپاشی نظام سلطنتی در ایران، سعی کشورهای استعمارگر افزون ساختن این وابستگی و برانگیختن حاکمان خود فروخته داخلی به پذیرش آن بوده است.

د) ضعف سازماندهی و مدیریت در مطبوعات. این ضعف در سطحی گسترده وجود داشت، و علی‌رغم تلاش بسیار نتیجه مثبت حاصل نشد. سازماندهی مطبوعات می‌بایست تغییر می‌کرد و مدیریت به طور منطقی شکل می‌گرفت تا این ضعف به صورت یکی از عوامل بازدارنده چهره نمی‌نمود که متأسفانه سیمای خود را نشان داد. نتیجه اینکه عوامل بازدارنده در رشد مطبوعات ایران همیشه وجود داشته است؛ بنابراین، باید حل و رفع این مشکل همیشه مدنظر باشد؛ ولی در عین حال باید پذیرای این واقعیت باشیم که تلاش‌های چشمگیر و پرشکوهی از سوی جامعه مطبوعات، در جهت محو این عوامل بازدارنده صورت گرفته است؛ ولی نتیجه مطلوب به دست نیامده و یا انتظار ما را در این قرن برآورده نساخته است.

مطبوعات در انتشار افکار و ایجاد تحول نقشی اساسی دارد و هر چند کوتاه و زودگذر، بیداری انسانها را موجب می‌شود و این نشان می‌دهد که مطبوعات ما از طلوع تا پیروزی انقلاب اسلامی فقط در جا نزده است و مبارزات روشنگرانه‌ای را در دوره‌ای و براساس شرایطی ارائه داده و با همه مشکلات و موانع و سانسورهایی که بر مطبوعات حکمفرما بوده است باز می‌توان نقش مطبوعات را در جامعه احساس کرد؛ حتی از لابلای مطبوعات وابسته هم می‌توان فریاد عدالت را شنید. مقایسه‌ای بین نخستین روزنامه و روزنامه‌های امروز نشان می‌دهد که مطبوعات ما چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی از رشد نسبتاً مطلوبی برخوردار بوده است. این حقیقت را باور کنیم که در زمره کشورهای جهان سوم بوده‌ایم و عوامل بازدارنده لحظه‌ای مطبوعات ما را رها نکرده است؛ با این همه هرگز این عوامل نتوانسته‌اند در عرصه مطبوعات در شرایط گوناگون حاکمیت یابند، مطبوعات ما در پاره‌ای از مقاطع تاریخ که نسیم آزادی بر جامعه وزیدن گرفت، وظایف خود را به خوبی انجام داده و به رسالت خود دقیقاً توجه داشته است. البته این حقیقت را باید پذیرفت که رسالت مطبوعات محسوس بوده است ولی نه کاملاً مثبت و نه اصولاً منفی بلکه با توجه به شرایط اجتماعی و ساختار سیاسی و نظام حاکم بر مطبوعات از رشد نسبی برخوردار بوده است.

عدم آموزش فرهنگ مقاومت و برخوردار نبودن مدیران مطبوعات و کادر تحریریه از غنای آموزش، نبود سازمان مدافع حقوق روزنامه‌نگاران و تأمین‌کننده امنیت شغلی آنان، وجود سانسور و عدم آزادی، امکانات مالی ناکافی، ترس از تکفیر و پایان دادن به هیاهو و هرج و مرج، عدم اعتماد ستمدیدگان به آنچه نوشته می‌شد، شرایط خاص جامعه، فراوانی نشریات بی‌هویت و بی‌ریشه، نبود توان کافی برای مبارزه، همگی از عوامل بازدارنده رشد مطبوعات ایران بوده است.